

26 words per day

Day 10

Word	Meaning
A dvertise	آگهی دادن، تبلیغ کردن
B eat	تپش، ضربان قلب، تپیدن
C arry	حمل کردن، به دوش گرفتن
D elay	تاخیر، تاخیر کردن
E ffort	تلاش، سعی، کوشش
F ever	تب، هیجان، تب کردن
G overnor	فرماندار، حاکم
H ell	دوزخ، جهنم
I nclude	شامل بودن، در برداشتن
J udge	قاضی، دادرس، قضاوت کردن
K nowledge	دانش، علم، دانایی، معرفت
L emon	لیمو، لیموترش، رنگ لیمویی
M eat	شام یا نهار، خوراکی
N iece	دختر برادر/خواهر
O nion	پیاز
P arty	حزب، دسته همفکر، مهمانی
Q uiet	ساکت، خاموش، آرام
R egister	ثبات، دفتر ثبت، ثبت کردن
S atisfy	راضی کردن، خشنود کردن
T hin	نازک، باریک، لاغر، رقیق
U niform	اونیفوم، یکسان، لباس متحدالشکل
V ia	از راه، توسط، به وسیله
W herever	هر جا که، آنجا که
X	
Y eah	آری، بله، آره
Z	